

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مصاحبه با مارسلو کولوسی نویسنده ارجمندی
برگردان: گلشن افتخاری
فرستنده: علی مشرف
۰۲ اپریل ۲۰۲۵

«سوسیالیسم یک نبرد را باخته است، نه جنگ را»



مارسلو کولوسی

در سراسر دنیا ۵۴ جنگ بزرگ و کوچک جریان دارد. این جنگ‌ها سوده‌های کلانی برای صنایع تسلیحاتی به همراه دارند. صنعت اسلحه‌سازی در هر ثانیه ۷۰,۰۰۰ دلار درآمد کسب می‌کند. همزمان، خطر وقوع جنگ جهانی سوم یا یک درگیری هسته‌ای همچنان رو به افزایش است

انگیزه شما برای نوشتن کتاب «پیش به سوی سوسیالیسم» که سال گذشته منتشر شد، چه بود؟

هدف این کتاب این است که روشن کند: ما با ضدانقلابی که در کشورهای سوسیالیستی اروپا رخ داد، یک نبرد را باختیم، اما جنگ را نه. همچنین، این کتاب می‌خواهد یادآوری کند که انقلاب‌های سوسیالیستی همچنان ممکن هستند. نمونه‌هایی مانند روسیه، چین، ویتنام، جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، کوبا و نیکاراگوئه این را ثابت کرده‌اند.

پس از شکست در سال ۱۹۸۹ و حرکت چین به سوی بازار آزاد، ایدئولوگ‌های نولیبرالیسم «پایان تاریخ» را اعلام کردند و ادعا شد که دیگر فقط یک گزینه وجود دارد: سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری. متأسفانه، راست‌گرایان در سراسر جهان موفق شده‌اند گفتمان را به گونه‌ای شکل دهند که هر کسی امروز از مفاهیمی مانند انقلاب، مبارزه طبقاتی یا استثمار صحبت کند، گوئی به موزه یا دنیای دایناسورها تعلق دارد. این کتاب قصد دارد در برابر این جریان بایستد.

چرا از نظر شما نه تنها سوسیالیسم، بلکه همان‌طور که در کتاب اشاره شده، یک «جهان کمونیستی» همچنان ضروری است؟

این ضرورت مستقیماً از وضعیت سرمایه‌داری ناشی می‌شود. طبق آمار سازمان ملل متحد، تنها ۱۵ درصد از جمعیت جهان به خدمات اولیه به‌طور کامل دسترسی دارند. در حالی که تولید مواد غذایی بیش از حد نیاز است، روزانه ۲۰,۰۰۰ نفر بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند. هر روز حداقل ۳,۰۰۰ نفر از افریقا، امریکای لاتین و آسیا مجبور به ترک سرزمین خود می‌شوند و در تلاش‌اند در مراکز ثروتمند شمال پناه بگیرند.

سرمایه‌داری نمی‌تواند مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی کره زمین را حل کند. تقسیم جهان به کشورهای صنعتی پیشرفته اروپا و امریکای شمالی و کشورهای جنوب که نقش مستعمره و تأمین‌کننده مواد خام و نیروی کار ارزان را دارند، جزئی از ذات این سیستم است. با این حال، نسخه نولیبرالی سرمایه‌داری که از سال ۱۹۷۳ در دیکتاتوری آگوستو پینوچیت در چیلی آغاز شد، حتی در شمال جهانی نیز به نابرابری، حاشیهرانی و خصوصی‌سازی‌های گسترده‌تر منجر شده است.

علاوه بر این، سرمایه‌داری همیشه جنگ را به‌عنوان راه‌حلی ظاهری برای بحران‌های خود در بر دارد. در حال حاضر، جنگ ناتو علیه روسیه در اوکراین و درگیری‌های خاورمیانه مورد توجه جهانیان است، اما در سراسر دنیا ۵۴ جنگ بزرگ و کوچک جریان دارد. این جنگ‌ها سودهای کلانی برای صنایع تسلیحاتی به همراه دارند. صنعت اسلحه‌سازی در هر ثانیه ۷۰,۰۰۰ دلار درآمد کسب می‌کند. هم‌زمان، خطر وقوع جنگ جهانی سوم یا یک درگیری هسته‌ای همچنان رو به افزایش است.

آیا تصویر کارخانه‌داری چاق و ثروتمند در یک سو و کارگری گرسنه در سوی دیگر، دیگر منسوخ نشده است؟

خیر. سازوکارهای اساسی که در قرن نوزدهم به شکل‌گیری جنبش کارگری سوسیالیستی در اروپا منجر شدند، همچنان دست‌نخورده باقی مانده‌اند. مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، زمین و منابع، و کنترل فناوری‌ها توسط گروه کوچکی از مالکان و سرمایه‌داری مالی، تغییری اساسی نکرده است. درست است که توسعه سرمایه‌داری موجب شده است که بخش‌هایی از طبقه کارگر، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، از نظر اقتصادی در وضعیت بهتری قرار بگیرند. اما اختلاف درآمد میان یک کارگر در شمال جهانی و یک کارگر در جنوب همچنان بسیار زیاد است.

بسیاری می‌گویند که در سوسیالیسم هم اوضاع بهتر نبود. نظر شما چیست؟

در کشورهای سوسیالیستی، نیازهای اساسی مانند آموزش، بهداشت، سرپناه و اشتغال، به‌طور کلی تأمین شده و جزو حقوق اساسی بودند. در تمامی این کشورها، پیشرفت‌های چشمگیری در مبارزه با سوءتغذیه و بی‌سوادی حاصل شد – از جمله در نیکاراگوئه پس از انقلاب ۱۹۷۹.

چه عواملی به فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپا منجر شد؟

از نظر من، حوادث بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ در واقع یک کودتای موفق امپریالیستی بود که توسط سازمان‌های اطلاعاتی غربی، به‌ویژه سیا، هدایت شد و افرادی مانند بوریس یلتسین را به کار گرفت. البته، عوامل داخلی نیز نقش داشتند، از جمله بوروکراسی گسترده و طبقه‌ای از بروکرات‌ها که کمتر از طبقه کارگر کار می‌کردند اما زندگی بهتری داشتند. این مسأله باعث شد روند فروپاشی تسریع شود. مردم شوروی برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم به خیابان‌ها نیامدند.

اما نباید تجاوز و فشارهای خارجی را نادیده گرفت. همه کشورهای سوسیالیستی در شرایط تهدید دائمی و در نوعی وضعیت جنگی زندگی می‌کردند. حمله فاشیستی به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱ نقطه اوج این تهدیدها بود. در چین نیز شرایط مشابهی رخ داد. تحریم وحشتناک کوبا که بیش از ۶۰ سال ادامه دارد، تجاوز به نیکاراگوئه سوسیالیستی و ساندینیستی در دهه ۱۹۸۰، و جنگ علیه ویتنام با استفاده از ۴۰۰,۰۰۰ تن ناپالم و بیش از یک میلیون کشته، همگی نمونه‌هایی از این تجاوزها هستند.

در کتاب خود چندین بار اشاره کرده‌اید که جمهوری خلق چین از سال ۱۹۹۰ به سمت گشایش اقتصادی حرکت کرده است. آیا چین دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست؟

من با این ادعا که توسعه اقتصادی و فناوری چین و مبارزه موفق آن با فقر در دهه‌های اخیر نتیجه حرکت به سمت سرمایه‌داری یا استفاده از روش‌های سرمایه‌داری بوده است، مخالفم. این پیشرفت‌ها نتیجه مسیری است که جمهوری خلق چین از سال ۱۹۴۹ در پیش گرفته است.

در گواتمالا، اکثریت مردم در فقر و فقر مطلق زندگی می‌کنند، اما سوسیالیسم برای بسیاری از آنها گزینه‌ای جذاب به نظر نمی‌رسد. شما چگونه می‌خواهید در این کشور به سوسیالیسم برسید؟

این مسأله فقط به گواتمالا محدود نمی‌شود. مشکل اینجاست که نه تنها جنبش سوسیالیستی، بلکه جنبش‌های کارگری و دهقانی نیز از سال ۱۹۸۹ به بعد، دیگر هیچ الگوی مثبت و الهام‌بخشی در اختیار ندارند. ضروری است که بررسی کنیم چه تلاش‌هایی تاکنون در امریکای لاتین انجام شده است، مانند تجربه انتخابات در گواتمالا با خاکوبو آربنز در دهه ۱۹۵۰ و در چیلی با سالوادور آلنده در دهه ۱۹۷۰. هر دوی این رهبران با کودتا سرنگون شدند، در حالی که حتی آربنز را نمی‌توان یک سوسیالیست تمام‌عیار دانست.

تلاش‌های مسلحانه در کوبا و نیکاراگوئه موفقیت‌آمیز بودند، در حالی که در گواتمالا و سالوادور به پیروزی نزدیک شدند اما در نهایت شکست خوردند. امروز، مدل‌های جالبی برای بررسی وجود دارند، مانند کشورهای عضو *BRICS Plus*، هر چند که آنها اهداف سوسیالیستی را دنبال نمی‌کنند، بلکه بیشتر در مخالفت با سرمایه‌داری تحت سلطه غرب متحد شده‌اند.

پس از پیروزی انتخاباتی هوگو چاوز در ونزولا در سال ۱۹۹۹، چندین دولت پیشرو در امریکای لاتین به قدرت رسیدند. امروز وضعیت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

در میانه دریای نئولیبرالیسم، هوگو چاوز، یک نظامی با گرایش‌های ملی‌گرایانه، در سال ۱۹۹۹ انتخابات را برد. او در ابتداء ضد امپریالیست نبود، بلکه بیشتر بر مبارزه با فساد تمرکز داشت، اما بتدریج به سمت چپ متمایل شد. انقلاب بولیواری یک فرایند اجتماعی از بالا به پایین بود.

دولت‌های پیشروی که در بولیوی، اکوادور، برزیل، ارجنتاین، و اخیراً در هندوراس، کلمبیا، مکزیکو و برخی کشورهای دیگر روی کار آمدند، یک ویژگی مشترک دارند: در هیچ‌کدام از این کشورها، تغییر بنیادینی در مالکیت ابزار تولید رخ نداد. هیچ انقلاب سوسیالیستی، اصلاحات ارضی گسترده یا ملی‌سازی‌های قابل‌توجهی انجام نشد. شرکت‌های چندملیتی همچنان به استثمار ادامه می‌دهند.

در مورد ونزوئلا، این کشور موفق نشد وابستگی خود را به صادرات نفت کاهش دهد. بنابراین، سوسیالیسم در ونزوئلا را باید در گیومه قرار داد. با این حال، این تحولات امیدهای ایجاد کرد و برخی پیشرفت‌های اجتماعی به‌دست آمد. اما از آنجا که این دولت‌ها همچنان در چارچوب قوانین سرمایه‌داری و نظام بورژوائی بازی می‌کنند، محدودیت‌های زیادی دارند. در بسیاری موارد، این تغییرات دوباره به نقطه اول بازگشتند.

در کتاب خود فصلی را به تجربه کوبا و جنبش زاپاتیستی در مکزیکو اختصاص داده‌اید. انقلاب کوبا چه دستاوردها و چه مشکلاتی داشته است؟

در کوبا، از زمان انقلاب، گرسنگی، سوءتغذیه و کار کودکان از بین رفته‌اند. همه کودکان به مدرسه می‌روند، و هیچ کودک بی‌خانمانی در خیابان‌ها وجود ندارد. در کتابم *فییل کاسترو* را نقل کرده‌ام که گفته بود *بر این جهان، ۲۰۰ میلیون کودک در خیابان‌ها زندگی می‌کنند، اما هیچ‌کدام از آنها در کوبا نیستند.*

البته، کوبا امروز با مشکلات اقتصادی جدی مواجه است، و بسیاری از کوبایی‌ها برای تأمین زندگی روزمره خود با دشواری روبه‌رو هستند. اما این وضعیت را نباید با کشوری مانند گواتمالا مقایسه کرد، جایی که نیمی از کودکان دچار سوءتغذیه مزمن هستند. علاوه بر این، تحریم‌های امریکا میلیاردها دالر خسارت به کوبا وارد کرده‌اند. مشکلاتی هم وجود دارند، همان‌طور که در همه کشورهای سوسیالیستی دیده می‌شود: مردسالاری، نژادپرستی، اقتدارگرایی، بقای تفکرات و رفتارهای سرمایه‌داری، فساد و بوروکراسی. کوبا بی‌نقص نیست، اما مسیر خود را ادامه می‌دهد. از سوی دیگر، ماشین تبلیغاتی سرمایه‌داری هر روز علیه کوبا فعالیت می‌کند. مهاجرت از کوبا وجود دارد، اما اعداد و ارقام آن بشدت اغراق‌آمیز نمایش داده می‌شوند.

چه چیزی در زاپاتیسم شما را مجذوب می‌کند؟

دموکراسی مردمی و قدرت مستقیم مردم که زاپاتیست‌ها در جوامع خود برقرار کرده‌اند. این مدل، کاملاً متفاوت از دموکراسی فریکارانه‌ای است که سرمایه‌داری می‌خواهد به‌عنوان تنها گزینه ممکن به ما بقبولاند. با این حال، زاپاتیست‌ها از همان ابتداء تحت فشار شدید ارتش بودند و اخیراً نیز با تهدید کارتل‌های مواد مخدر مواجه شده‌اند.

وضعیت جنبش‌های ضدسرمایه‌داری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسیاری از جنبش‌ها دچار بحران هستند، اما در عین حال، تلاش‌هایی برای سازمان‌دهی مجدد و پیشروی جنبش‌های سوسیالیستی دیده می‌شود. درست است که در سیاست روزمره باید به آثار کلاسیک جنبش کارگری رجوع کرد، اما برخی مسائل در قرن نوزدهم چندان واضح نبودند.

مردسالاری، پدرسالاری و نژادپرستی از جمله مسائلی هستند که باید بیش از گذشته به آنها پرداخته و با آنها مبارزه کرد، زیرا تجربه کشورهای سوسیالیستی نشان داده که این مشکلات فقط با تصویب قانون از بین نمی‌روند.

یک مسأله دیگر، محیط‌زیست و مبارزه با تغییرات اقلیمی است. البته، اصطلاح «تغییرات اقلیمی» خود یک تلطیف بیش از حد است—درواقع، ما با یک فاجعه اقلیمی روبه‌رو هستیم. سرمایه‌داری قادر به حل این بحران نیست، اما سوسیالیسم هم به‌طور خودکار نمی‌تواند آن را مدیریت کند. این امر نیازمند اقدامات مشخص و تلاش‌های جدی است.

مارسلو کولوسی (متولد ۱۹۵۶ در روساریو، ارجنتاین) در زادگاه خود روان‌شناسی و فلسفه خواند. او از سال ۱۹۷۹ در جریان انقلاب ساندینیستی نیکاراگوه زندگی کرد و همچنین در السالوادور و ونزوئلا حضور داشت. در حال حاضر، در گواتمالا زندگی و کار می‌کند.

او به‌طور مرتب در رسانه‌های آنلاین مانند **Rebelión و Prensa Latina de Cuba** می‌نویسد. کولوسی تاکنون چندین کتاب در حوزه سیاست و همچنین مجموعه‌هایی از داستان‌های کوتاه منتشر کرده است.

در سال ۲۰۲۴، کتاب او با عنوان «**پیش به سوی سوسیالیسم**» (*Vamos por el Socialismo*) در مکزیکو منتشر شد. این کتاب به‌طور کامل به زبان اسپانیایی در اینترنت در دسترس است.

در روز ۳۱ دسمبر ۲۰۲۳، زاپاتیست‌ها در ایالت چیپاس، مکزیکو، سی‌امین سالگرد قیام مسلحانه خود را که در اول جنوری ۱۹۹۴ آغاز شده بود، جشن گرفتند. این قیام که توسط ارتش زاپاتیستی آزادی‌بخش ملی (EZLN) رهبری شد، در اعتراض به نابرابری، فقر، سرکوب بومیان و تصویب موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) شکل گرفت.

جنبش زاپاتیستی با تأکید بر خودمختاری بومیان، دموکراسی مستقیم و مقاومت در برابر نئولیبرالیسم همچنان یکی از نمادهای مبارزه ضد سرمایه‌داری و عدالت اجتماعی در امریکای لاتین محسوب می‌شود.

یکشنبه ۳ فروردین- حمل- ۱۴۰۴